

## ساختار و شکل ارائه مطالب

اولین روایت یک تحقیق تاریخی (نظیر آنچه که پیش رو دارید) در نگاه اول ممکن است بیشتر توصیفی جلوه کند تا تحقیقی. اما در حقیقت انتخاب و ارزشیابی منابع پراکنده و یافته‌های مختلف، جمع‌بندی و تلفیق آنها به صورت متنی منسجم و روایتی یک دست، پروژه‌ی تحلیلی دشواری است. در این اثر، وقایع تاریخی با رعایت دقیق تداوم زمانی توصیف شده‌اند که با توجه به ماهیت موضوع و سیر منطقی وقایع، مناسب‌ترین شیوه به نظر می‌رسد. کتاب در ابتدا زمینه‌های کلی آموزش در خارج از کشور و نیز جنبش دانشجویی را پیش از تشکیل کنفدراسیون در اوایل سال‌های ۱۹۶۰ بررسی می‌کند. سپس مبارزات مهم کنفدراسیون، تحولات و انشعابات آن را در سال‌های ۷۰ - ۱۹۶۰ و نیز آخرین مرحله فروپاشی آن در اواسط سال‌های ۱۹۷۰ و ادغام آن در تحولات انقلابی ۱۳۵۷ را مورد توجه قرار می‌دهد.

از نظر جغرافیایی، فرآیند کلی این تحولات بین کشورهای ایران، ایالات متحده و قاره اروپا شکل می‌گیرد. معیار زمان‌بندی، معمولاً فاصله بین کنگره‌های سالیانه کنفدراسیون است. بخش عمده متن مربوط به مبارزات کنفدراسیون و در ارتباط با اتفاقاتی است که در ایران و یا خارج روی می‌دهد. مبارزات مزبور اکثراً بر علیه بازداشت‌های سیاسی، محکومیت‌های زندان و نیز اعدام‌ها در داخل ایران و یا با هدف مختل کردن دیدارهای شاه و یا مقامات عالیرتبه از کشورهای خارج سازماندهی می‌شد. تحولات سیاسی و فعالیت‌های نیروهای اپوزیسیون و تشکیلات وابسته به آنان چه در ایران و چه در خارج از کشور تا حدودی و تا آنجا که به جنبش دانشجویی مربوط است مورد بحث قرار می‌گیرد. سعی بر آن بود تا به طور همزمان فعالیت‌های بین‌المللی کنفدراسیون را در کشورهای میزبان، به ویژه کشور آلمان که پایگاه اصلی آن در دهه ۱۹۶۰ بود و نیز ایالات

متحده در سال‌های ۱۹۷۰ که همین جایگاه را داشت مورد بررسی قرار دهم. نکته آخر اینکه چون نقل مطالب - چه از منابع و چه از اشخاص - دقیقاً منطبق بر همان چیزی است که شنیده یا استخراج شده است، لذا سبک گفتار و واژه‌ها و چارچوب‌های فکری مطرح شده دارای ویژگی‌های خاص خودشان هستند که در این اثر سعی بر این است تا دقیقاً همان فرهنگ و اصطلاحات و سبک و سیاق گفتار و استدلال‌های کنفدراسیون طی سال‌های ۷۰ - ۱۹۶۰ که جزو فرهنگ متداول جنبش‌های چپ جهان سومی در آن دوران بود بدون کم و کاست حفظ و عنوان گردد. البته چنین کاری را نباید به حساب تأیید بی‌چون و چرا و بی‌نقد و بررسی سیاست‌ها و عملکرد جنبش دانشجویی گذاشت. به خاطر داشته باشیم که هدف اولیه ما در درجه اول بازسازی دقیق و بی‌کم و کاست تاریخچه کنفدراسیون است تا ارزیابی و تحلیل سیاسی آن. گفته‌هایی از این قبیل که رژیم شاه رژیم دیکتاتوری است و یا اینکه در ایران مخالفان به گونه‌ای سیستماتیک سرکوب می‌شوند و نارضایتی از رژیم شاه عمیق و وسیع است، عموماً مورد قبول پژوهشگران هستند و در بسیاری از آثار مربوط به ایران معاصر مطرح بوده‌اند. موارد مشخصی که کنفدراسیون به آنها توجه داشت و فعالیت‌هایش را بیشتر بر آن متمرکز می‌کرد موارد زندانی کردن افراد یا شکنجه و اعدام در ایران بود که در این اثر چنین موارد مشخصی تنها با اتکاء به مدارک و اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرند. سرانجام آن‌که دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های سیاسی درون کنفدراسیون و نیز درون گروه‌ها و سازمان‌هایی که در آن نفوذ داشتند تا حدودی مورد بحث قرار گرفته‌اند. این مهم برای درک روند پیچیده تحولات کنفدراسیون ضرورت داشت. در عین حال چنین پژوهشی می‌تواند گوشه‌هایی از زوایای ناشناس تاریخ اپوزیسیون ایران را در خارج از کشور در سال‌های دو دهه ۷۰ - ۱۹۶۰ روشن نماید.

## بخش‌های مختلف این بررسی

فصل اول مروری است گذرا بر تأثیر تاریخی و سیاسی آموزش و پرورش در خارج از کشور از زمان اعزام اولین گروه از دانشجویان به اروپا در اوایل سده نوزدهم تا مبارزات سیاسی دانشجویی در خارج کشور که برای اولین بار در سال‌های بین دو جنگ جهانی توسط شاخه زیرزمینی حزب کمونیست ایران سازمان داده شد که علیه دیکتاتوری رضاشاه تبلیغ می‌کرد. بنیانگذاران محفل مارکسیستی‌ای که بعدها به گروه‌ها پنجاه و سه نفر معروف شد ضمن فعالیت‌های دانشجویی برضد رضا شاه در آلمان و فرانسه، سیاسی شدند. در سال‌های بعد از شروع جنگ دوم جهانی به غیر از تقی ارانی که از زندان رضاشاه جان سالم بدربرد، بقیه افراد باقیمانده از این گروه به صورت چهره‌های شاخص حزب توده ایران درآمدند. این فصل همچنین برآمدن و افزایش نفوذ سیاسی و اجتماعی نخبگان تحصیل کرده در خارج را با پدیده کاهش قدرت و نفوذ نخبگان روشنفکری سنتی در داخل کشور مقایسه می‌کند.

فصل دوم به زمینه‌های سیاسی جنبش دانشجویی پس از جنگ دوم جهانی تا تشکیل کنفدراسیون در ۱۹۶۰ اشاره دارد. در طول سال‌های دهه ۱۳۲۰ حزب توده به صورت یک نیروی شاخص سیاسی و روشنفکری درآمد که جمعیت کوچک دانشجویی کشور را در آن دوره تحت الشعاع قرار داد. اما از اوایل سال‌های دهه ۱۳۳۰ سلطه حزب توده در مراکز دانشگاهی و روشنفکری کشور با ظهور جبهه ملی که از مبارزه ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق حمایت می‌کرد به چالش گرفته شد. با وجود تفاوت‌هایی که این دو جریان یا یکدیگر داشتند می‌توان گفت که حزب توده و جبهه ملی هر دو توسط نخبگان روشنفکری تحصیل کرده در خارج هدایت می‌شدند.

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های سیاسی مخالفین تا اواخر دهه

۱۳۳۰ اجباراً دچار وقفه شد. در این دوران تشکیلات دانشجویی ایرانی تنها در ایالات متحده و فرانسه به صورت محدود حضوری غیرفعال داشتند. در اواخر دهه ۱۳۳۰ فعالیت‌های قابل توجهی در بین دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه، انگلستان و آلمان و ایالات متحده به چشم می‌خورد. در این زمان تعدادی نشریات مستقل دانشجویی به وجود آمدند که در آنها نه فقط به مسائل فرهنگی و اجتماعی توجه می‌شد، بلکه بر همبستگی دانشجویان خارج از کشور نیز تأکید بسیار داشت. این امر ناشی از ظهور مجدد جریان اپوزیسیون داخل کشور بود، هرچند اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور به طور مستقل و زودتر فعالیت‌های خود را آغاز کرده بود؛ کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا در ماه آوریل ۱۹۶۰ درست قبل از اولین گردهمایی رسمی جبهه ملی در ایران - جبهه ملی دوم - که توسط هواداران دانشجویی در تابستان ۱۹۶۰ سازماندهی شده بود شکل گرفت. همچنین در همان تابستان بود که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا که در ۱۹۵۲ با هدف حمایت و هواداری از دولت تأسیس شده بود تحت رهبری اپوزیسیون قرار گرفت.

فصل سوم رشد اولیه اپوزیسیون دانشجویی در اروپا و ایالات متحده بین سال‌های ۶۲ - ۱۹۶۰ را در ارتباط با رشد سریع حرکت‌های مشابه در ایران پی می‌گیرد. حرکتی که بیشتر توسط سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی دوم تشکیل شده بود. در این دوران در حالی که جبهه ملی اپوزیسیون را رهبری می‌کرد، این سازمان دانشجویان جبهه ملی بود که با پویایی، فعالیت و حرکت‌های رادیکال خود با کابینه‌های مختلفی که بر سر کار می‌آمدند به مقابله می‌پرداختند. در همان حال فعالین وابسته به جبهه ملی در اروپا و آمریکا ضمن سازماندهی خود به صورت نیروی تعیین‌کننده و رهبری‌کننده جنبش دانشجویی خارج از کشور درآمدند و هر دو تشکیلات، یعنی سازمان دانشجویان ایرانی در

آمریکا و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا از حالت اتحادیه‌های ساده دانشجویی که صرفاً نگران مسائل اجتماعی جامعه بودند به صورت یک نیروی سیاسی تشکیلاتی آشکارا مخالفی درآمدند که فعالیت‌های خود را با سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در ایران هماهنگ کردند.

در ژانویه ۱۹۶۲، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به یکدیگر پیوستند و بدین ترتیب «کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، اتحادیه ملی» را تشکیل دادند که خود را سازمان ملی دانشجویان ایرانی در داخل و خارج کشور اعلام کرد. سازمانی که مورد تأیید رسمی سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز قرار گرفت. این امر به کنفدراسیون اجازه می‌داد تا به عنوان نماینده همه دانشجویان ایرانی به عضویت سازمان‌های بین‌المللی دانشجویان درآید.

فصل چهارم، کنگره ۱۹۶۲ کنفدراسیون در پاریس و نیز اساسنامه، و ساختار تشکیلاتی این سازمان نو بنیاد را بررسی می‌کند. در اینجا انشعاب هواداران حزب توده و در نتیجه کنترل کامل جبهه ملی بر کنفدراسیون و مخالفت‌های دانشجویان در ایران و خارج علیه نخست‌وزیری علی امینی و سرانجام موضع آنها در قبال اصلاحات پیشنهادی توسط شاه مطرح می‌شوند. برخورداری زنان از حقوق سیاسی و تشکیل سپاه دانش که اینک بخش‌هایی از برنامه اصلاحات رژیم شاه بودند، در اصل از جمله خواسته‌هایی بودند که قبلاً از سوی کنفدراسیون نیز مطرح شده بودند. این که تشکیل یک اپوزیسیون اسلامی جدید که توسط آیت‌الله خمینی رهبری می‌شد و دانشجویان و به‌ویژه طلاب حوزه‌های علمیه از آن حمایت می‌کردند یعنی حرکتی که در پائیز ۱۳۴۱ حضور خود را اعلام کرد نیز در همین فصل مورد توجه قرار گرفته است.

وقایع حساس و سرنوشت‌ساز سال‌های ۴۲-۱۳۴۰ در ایران و تأثیر

آن بر کنفدراسیون در فصل پنجم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در ۱۳۴۲ آن دسته از طلاب مدرسه فیضیه قم که تحت نظر آیت‌الله خمینی تحصیل می‌کردند به دانشجویان دانشگاه تهران پیوستند و در زمره پیشگامان مخالفان قرار گرفتند. در شرایطی که سیاست جبهه ملی دوم در برابر سیاست اصلاحات شاه، یک سیاست «صبر و انتظار» بود، طرفداران آیت‌الله خمینی و دانشجویان، اصلاحات شاه را توطئه‌ای برای تثبیت رژیم دیکتاتوری تلقی کردند. در سال ۱۳۴۲، برای اولین بار بعد از دوران رضاشاه، دولت سرکوب فیزیکی را از دانشگاه به حوزه‌های علمیه قم گسترش داد. این اقدامات سبب تشدید مخالفت گروه‌های اسلامگرا شد که نقطه اوج آن قیام خرداد ۱۳۴۲ بود که طی آن صدها و بلکه هزاران تن کشته و مجروح شدند. همه این تحولات نشانگر آن بود که دوران مخالفت صلح‌آمیز و قانونی در داخل کشور به پایان خود رسیده است. از این مرحله به بعد بود که در کنار تحولات داخل کشور، کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور نیز ضمن تشدید فعالیت خود تحت رهبری جبهه ملی و با همکاری یک جناح منشعب از حزب توده به نحو روزافزونی به چپ‌گرایی پیدا کرد.

فصل ششم تحولات سال‌های ۶۶ - ۱۹۶۵ را دربرمی‌گیرد و این دورانی است که مخالفین رادیکال در ایران به صورت مخفی خود را آماده مبارزه مسلحانه می‌کردند و بدین ترتیب کنفدراسیون تنها نیروی مخالف باقیمانده‌ای تبدیل شد که فعالیت علنی داشت. گرایش به چپ کنفدراسیون به دلایل تحولات مشخص چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی همچنان ادامه داشت. در ۱۹۶۵ شاخه‌های جبهه ملی در اروپا و ایالات متحده بیش از پیش به چپ‌گرائیدند. سازمان انقلابی حزب توده رسماً از کمیته مرکزی این حزب جدا شده و به صورت یک گروه اقلیت به رهبری کنفدراسیون پیوست. در همین زمان فعالین گروه‌های اسلامگرا از

کنفدراسیون خارج شدند و به صورت مستقل دست به سازماندهی زدند. همه گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور از جمله جبهه ملی، گروه‌های اسلامگرا و سازمان انقلابی حزب توده تلاش کردند تا به صورت زیرزمینی دست به مبارزه مسلحانه بزنند اما عملاً فقط سازمان انقلابی حزب توده افرادی را به داخل ایران فرستاد. بعضی از این افراد در ۱۹۶۵ به اتهام سوء قصد نافرجام علیه جان شاه محاکمه شدند. این امر سبب درگیری مستقیم کنفدراسیون و دولت ایران شد و در نهایت کنفدراسیون را به سوی رادیکالیزه شدن بیشتر سوق داد.

فصل هفتم نقش و سهم کنفدراسیون در تعمیق مبارزات جنبش دانشجویان آلمانی را به صورت موردی بررسی می‌کند. در ژوئیه ۱۹۶۷ تظاهرات دانشجویان ایرانی و آلمانی علیه دیدار شاه از برلن باعث آن شد که تشکیل «اپوزیسیون فراپارلمانی» روند تند و شتابانی گرفته و جنبش رادیکال دانشجویان مخالف در آن کشور بیش از پیش فعال گردد. این جنبش خود پیشاهنگ قیام سراسری دانشجویی اروپا در ۶۹-۱۹۶۷ شد. در اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در مبارزات ضد جنگ در آمریکا و نیز در جنبش‌های دانشجویی فعالیت بیشتری از خود نشان داد. همزمان در ۸-۱۹۶۷ موج جدیدی از مخالفت‌ها توسط دانشجویان مخالف سراسر ایران را فراگرفت. دانشگاه‌های تهران و تبریز دست به تظاهرات خشونت‌باری زدند و در پی آن دانشگاه‌های شیراز، اصفهان، مشهد نیز دستخوش تظاهرات شدند. در این دوران نیمی از جمعیت دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بسر می‌بردند و به همین جهت کنفدراسیون از رشد و انسجام بسیار زیادی برخوردار شد. این فصل و نیز فصل بعدی درآمدها و هزینه‌های کنفدراسیون را با توجه به گزارشهای ارایه شده به کنگره سالیانه مورد توجه قرار می‌دهد. تماس رسمی کنفدراسیون با آیت‌الله خمینی در عراق

و نیز شرکت آنان در کنگره بین‌المللی دانشجویی در روسیه با توجه به درگیری‌هایی که با این کشور میزبان پیدا کرد از جمله دیگر مواردی است که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل هشتم به دومین دهه از فعالیت کنفدراسیون می‌پردازد و جایگاه آن را در تحولات جدید ایران و جهان مشخص می‌کند. در اسفند ۱۳۴۸ یکی از شدیدترین اعتراضات سراسری که از سال ۱۳۴۲ به بعد بی‌سابقه بوده است به رهبری دانشجویان و علیه افزایش قیمت بلیط اتوبوس‌های شرکت واحد سراسر تهران را فراگرفت. در ۱۳۵۰، عملیات چریکی شهری به طور منظم در ایران شروع و در پی آن مجامع دانشگاهی نیز دست به اعتراضات شدیدی زدند. در این دوره، رشد، انشعاب و رادیکالیزه شدن کنفدراسیون نیز ادامه می‌یابد. در همان سال حداقل چهار گروه مائوئیستی و دو شاخه اصلی از جبهه ملی در کنفدراسیون وجود داشتند. اما نفوذ مائوئیست‌ها با توجه به ارتباط و نیز حمایت‌های سیاسی جمهوری خلق چین از رژیم ایران در سال‌های ۱۹۷۰ ضعیف شد و در همان حال اپوزیسیون دانشجویی چه در ایران و چه در خارج تحت نفوذ نیروهای مارکسیست غیر مائوئیست و سازمان‌های چریکی مارکسیستی و اسلامی قرار گرفت. در ۱۹۷۱ دولت ایران مبارزه شدیدی را علیه کنفدراسیون آغاز و آن را غیرقانونی اعلام کرد. کنفدراسیون، هم بر شدت مبارزاتش علیه رژیم شاه افزود و هم افراد بیشتری را به عضویت خود درآورد.

سرانجام کنفدراسیون در اواسط دهه ۱۹۷۰ به چندین سازمان دانشجویی مستقل تقسیم شد اما اپوزیسیون دانشجویی در خارج از کشور همچنان از نظر تأثیرگذاری و نیز افزایش قدرت و تعداد اعضا روندی صعودی داشت چون گروه‌های رقیب دانشجویی به رغم همه اختلافات در جبهه واحد و مشترکی علیه رژیم شاه همکاری می‌کردند.



فصل نهم، زمینه‌ها و چگونگی تحولاتی را که منجر به انشعاب نهایی کنفدراسیون در ۱۹۷۵ شد مورد بررسی قرار می‌دهد. در سال ۱۹۷۲ کنفدراسیون دچار بحران شد زیرا جمهوری فدرال آلمان سعی کرد تا قانون ویژه‌ای را برای منع فعالیت‌های سیاسی خارجی‌ان و نیز نیروهای مخالف رادیکال آلمان برقرار نماید. با این وجود کنفدراسیون رهبری ائتلافی از گروه‌های پراکنده چپ آلمان را برعهده گرفت و در حمایت از ایرانیان و سایر فعالین سیاسی خارجی به‌ویژه فلسطینیان به مقابله با قوانین تبعیض‌آمیز دولت آلمان پرداخت. در طول سال‌های ۷۳-۱۹۷۲ تظاهرات دانشجویان در ایران ادامه یافت و در همان حال کنفدراسیون فعالیت‌های خود را در آلمان، اطریش، ایتالیا و ایالات متحد تشدید کرد و دامنه آن را به سوئد، هلند، کانادا و هندوستان گشاند. در طول نیمه اول سال‌های دهه ۱۹۷۰ توجه رسانه‌های بین‌المللی به مسائل به ایران به طور کلی و به‌ویژه به مسئله سرکوب مخالفین در داخل ایران روبه افزایش گذاشت.

فصل دهم با تأکید بر نتایجی به شرح زیر این بررسی را به پایان می‌رساند؛ شاه با اعتراضات مداوم دانشجویان و نیز انتقادات شدید گروه‌های بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشر مواجه است؛ رسانه‌های جمعی ایالات متحد و اروپا و حتی محافل و شخصیت‌های دولتی بعضی از کشورها او را آماج انتقادات خود قرار داده‌اند، اعتراضات دانشگاهیان در ایران و نیز تجدید فعالیت و تحرک گروه‌های اسلامگرا و از جمله طلاب قم در طول سال‌های ۵-۱۹۷۴ همچنان ادامه داشت. در سال ۱۹۷۶ اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور با اشغال کنسولگری ایران در ژنو به اسناد و مدارکی دست یافت که حاکی از عملیات وسیع ساواک علیه دانشجویان و نیز اتباع خارجی بودند، افشای این مدارک سبب انعکاس بیشتر آراء و خواسته‌های دانشجویان شد. بدین ترتیب تا سال ۱۹۷۷

جنبش دانشجویی در ایران و خارج همچنان به عنوان نیروی اصلی در بین گروه‌های مخالف دولت ایران باقی ماند. در پائیز ۱۹۷۷ دانشجویان در ایران شرکت‌کنندگان اصلی در شب‌های شعر بودند، که به اولین درگیری‌های خیابانی پیش از انقلاب منجر شد. در همان حال اپوزیسیون دانشجویی خارج از کشور با سازماندهی و گسترش اعتراضات قهرآمیز خود توجه جهانیان را جلب کرد. از آن جمله است تظاهراتی که علیه دیدار شاه از واشنگتن در پائیز سال ۱۹۷۷ به عمل آورد و طی آن هزاران تظاهرکننده با پلیس و طرفداران شاه درگیر شدند. با اوج گرفتن انقلاب در سال ۱۹۷۸ اکثر رهبران دانشجویان و فعالین سیاسی به ایران بازگشتند تا مستقیماً به سازمان‌های مختلفی که درون کشور تشکیل شده بود ملحق شوند. اکنون عصر سیاسی جدیدی آغاز شده بود، متفاوت با دورانی که کنفدراسیون در آن نقشی ایفا کرده بود. روایت ما در اینجا پس از ارزیابی مختصری از دستاوردها، سهم و نقش کنفدراسیون در تاریخ معاصر ایران به پایان خود می‌رسد.

## فصل اول

### تحصیل در خارجه و تأثیر آن بر ایران تا اواسط قرن بیستم

به این گروه از مردان جوان نگاه کنید، ما آن‌ها را با قلبی پر امید و با حمایت‌های مالی چندساله به خارج فرستاده‌ایم تا برگردند و به وطن خود خدمت کنند. حالا آنها بازگشته‌اند... اما در انبان خود بلشویسم برایمان آورده‌اند.<sup>۱</sup>

این فصل حاوی مروری است بر تأثیر فرهنگی و سیاسی آموزش و پرورش در خارج از کشور از دوران اولین گروه‌های دانشجویانی که در اوایل قرن نوزدهم به اروپا اعزام شدند. در این فصل، قشر روشنفکری نوگرایی تحصیل کرده در خارج با قشر روشنفکری سنتی تقریباً در حال افول ایران، در مقام مقایسه قرار می‌گیرد. اعزام دانشجو به خارج زمانی به صورت یک خط مشی ثابت دولتی درآمد که شکست‌های فضاحت‌بار نظامی، بعضی از دولتمردان قاجار را متقاعد کرد که یادگیری دانش اروپائیان ضرورت دارد.

بعدها گروه کوچکی از ایرانیان تحصیلکرده اروپا به اشاعه عقاید

---

۱. رضاشاه، در صحبت از گروه موسوم به «پنجاه و سه نفر» به نقل از:

David Menashri, *Education and the Making of Modern Iran* (Ithaca and London: Cornell University Press, 1992), 142.

جدید از طریق تدریس در مدارس، ایجاد مدیریت‌های جدید و نیز به دفاع از اصلاحات اجتماعی و سیاسی برخاستند. انقلاب مشروطه راه‌های تازه‌ای را به سوی دگرگونی‌های فرهنگ سیاسی گشود و بر ضرورت یادگیری و توجه به آموزش و پرورش جدید چه در وطن و چه در خارج از کشور تأکید نمود. در نیمه اول سده بیستم، نظام پهلوی در عین اجرای برنامه‌هایی در جهت مدرنیزه کردن کشور، عناصر ملی و مردمی و دموکراتیک را نیز سرکوب کرد که در بین آنان نخبگان تحصیلکرده در خارج نیز وجود داشتند. نتیجه آن شد که بسیاری از این نخبگان فرهنگی کشور، بعدها به گروه‌های اپوزیسیون پیوستند و در قالب رهبران حزب توده و نیز احزاب جبهه ملی درآمدند. لازم به یادآوریست که اپوزیسیون دانشجویی سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ خارج کشور پیش‌کسوتانی نیز داشت. بخصوص در سال‌های بین دو جنگ، زمانی که حزب کمونیست اولین گروه‌های دانشجویی را به صورت مخفی و برای تبلیغ علیه رضا شاه بسیج کرد.

### اولین گروه از دانشجویان خارج از کشور تا سال‌های دهه ۱۳۰۰ شمسی

تا قرن بیستم تحصیلات رسمی در ایران تحت نظارت روحانیون صورت می‌گرفت. روحانیونی که حافظ دین رسمی در ایران بودند. سلسله مراتب روحانیون، سیستم قضایی، شبکه‌های گردآوری خمس و زکات و عواید حاصله از اوقاف را نیز زیر نظر داشتند. قدرت معنوی این نخبگان مذهبی از قدرت اجتهاد آنان نشأت می‌گرفت؛ این قدرت در اختیار علمایی بود که دارای اطلاعات، توانایی و دانش گسترده‌ای برای تفسیر مستقل قوانین مذهبی بودند و تقلید از هر یک از این علمای دینی چه در زمینه اعتقادات و چه در اعمال و زندگی روزمره بر پیروان آنان واجب بود. ماهیت و حدود قدرت اجتماعی علما در ایران قرن بیستم موضوعیست که اخیراً

بحث‌ها و گفتگوهای آکادمیک بسیار زیادی را برانگیخته است. در هر حال این نکته کاملاً آشکار است که به مرور، تکاپوی روحانیت دال بر رهبری گروه‌های اجتماعی و تحقق آن به صورت دنباله‌روی و تبعیت گروه‌های زیادی از مردم از چنین رهبری‌ای، به طور مستقیم شکلی سیاسی پیدا کرد که حرکت اعتراض‌آمیز مردم در جنبش تنباکو و نیز در انقلاب مشروطه از موارد شناخته شده آن هستند.<sup>۱</sup>

نفوذی که روحانیون بر تعلیم و تربیت داشتند یک پدیده منحصر به ایران و یا اسلام نیست، در اروپا نیز تنها طی چند قرن اخیر با توجه به تحولات و نیازهای تکنولوژیکی و اداری دولت‌های نوین، برنامه‌ریزی برای تأسیس مدارس غیرمذهبی آغاز شد و بدین ترتیب وضعیت آموزشی از حالت سنتی خود که توسط کلیساها و مقامات مذهبی اداره می‌شد خارج گردید. فلسفه آموزش و پرورش در ایران تفاوت ریشه‌ای با جوامع دیگری که هنوز قدم در راه صنعتی شدن نگذاشته بودند، نداشت. نگرش سنتی تعلیم و تربیت مبتنی بر سیستم‌های آموزشی رسمی بود که برپایه یک سری اصول و عقاید مذهبی استوار شده که شرح و تفاسیری از کتب مقدس را نیز به همراه داشت.<sup>۲</sup> سبک نوین آموزش و پرورش

1. Hamid Algar, *Religion and State in Iran, 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1969); Sharhrough Akhavi, *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in the Pahlavi Period* (Albany: State University of New York Press, 1980); Nikki R. Keddie, ed., *Religion and Politics in Iran: Shi'ism from Quietism to Revolution* (New Haven and London: Yale University Press, 1983); Said Amir Arjomand, ed., *Authority and Political Culture in Shi'ism* (Albany: State University of New York Press, 1988).

۲. برای مطالعه سیستم سنتی آموزش و پرورش در ایران که هم در روش و هم در محتوای تدریس شباهت‌های بسیاری به آموزش و پرورش سنتی در اروپا دارد بنگرید به آثار زیر

اروپایی در شرایطی وارد ایران شد که زمینه‌های فرهنگی جامعه ایرانی بر این نوع سنت روشنفکری آموزشی همراه با نفوذی که علما بر توده‌ها داشتند استوار بود.

رشد آگاهی و نیاز به دانش و روش زندگی اروپایی در اوایل سده نوزدهم آغاز شد و این زمانی بود که ایران دچار شکست‌های بزرگی در دو جنگ با روسیه شده بود که طی آن مناطق بسیار مهمی از قلمرو کشور از دست رفت و در نتیجه در بعضی از رهبران ایران نسبت به قدرت‌های اروپایی و شکست‌ناپذیری آنان نگرانی‌هایی بوجود آمد. از آنجا که برای اولین بار این مهم در عرصه جنگ با خارجی‌ها تجربه می‌شد، رهبران ایران مانند همتایانشان یعنی رهبران امپراتوری عثمانی، مشکلات خود را اساساً در این دیدند که کشورهايشان را در زمینه تکنولوژی نظامی با معیارهای اروپایی برابر نمایند. در عین حال، زمانی که جنگ‌های ناپلئونی پای هیئت‌های انگلیس و فرانسه را برای جلب متحدین در درگیری‌های احتمالی آسیا به ایران باز کرده بودند، سلسله قاجار (۱۷۸۵-۱۹۲۵) با روش‌های جدید دیپلماسی اروپا آشنا شده بود. بدین ترتیب فتحعلی شاه قاجار که به یافتن متحدی علیه روسیه علاقمند بود ابتدا از بریتانیا و سپس از فرانسه تقاضای کمک کرد. در ۱۸۰۷ شاه معاهده فینکن اشتاین را با فرانسه امضاء کرد و طی آن موافقت کرد تا از ناپلئون علیه بریتانیا در هندوستان حمایت نماید. در نتیجه فرانسه یک هیئت نظامی تحت امر

→

Michael M.J. Fischer, *Iran: From Religious Dispute to Revolution* (Cambridge, Mass. : Harvard University Press, 1980) Roy P. Mottahedeh, *The Mantle of the Prophet: Religion and Politics in Iran* (New York: Simon and shuster, 1985); Reza Arasteh, *Education and social Awakening in Iran: 1850-1960* (Leiden: E.J. Brill, 1962).

عبسی صدیق، تاریخ فرهنگ ایران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷) فصل ۱۲.

ژنرال گاردان برای تجهیز ارتش ایران با ساز و برگ و آموزش های نظامی جدید به ایران گسیل داشت. گاردان همچنین به شاهزاده عباس میرزا که فردی اصلاح طلب بود وعده داد تا تعدادی از ایرانیان را برای تحصیلات جدید به فرانسه اعزام نماید.<sup>۱</sup> به زودی، دیپلماسی انگلیس بر نفوذ فرانسه در ایران پایان داد و هیئت ژنرال گاردان ایران را ترک گفت. در ۱۸۱۱ فرستاده انگلیس، سرهارفورد جونز موافقت کرد تا دو ایرانی را برای تحصیل در انگلیس با خود ببرد. یکی از این دو نفر محمدکاظم فرزند نقاش دربار عباس میرزا و دیگری حاجی بابا افشار بود که او نیز از رده نخبگان به شمار می آمد. این دانشجویان در اکتبر ۱۸۱۱ وارد لندن شدند و خیلی زود و در رشته های تحصیلی که عباس میرزا برایشان در نظر گرفته بود پیشرفت کردند. پسر نقاش دربار که قرار بود حرفه پدر را دنبال کند در اثر بیماری سل در اوائل ۱۸۱۳ درگذشت. در تقاضایی که از وزارت امور خارجه بریتانیا برای تهیه سنگ قبر و حک عبارات زیر به عمل آمده است، به وی اشاره شده است:

اینجا آرامگاه محمدکاظم مرد جوانی است که توسط شاهزاده عباس میرزای ایرانی برای تحصیل به این کشور فرستاده شد. متأسفانه حدود هیجده ماه پس از ورودش در ۲۵ مارس ۱۸۱۳ در اثر بیماری سل درگذشت. دوستش حاجی بابا برای یادبود و ادای آخرین احترام این عبارات را تهیه کرده است.<sup>۲</sup>

۱. درباره عباس میرزا و بیز ماموریت ژنرال گاردان رک حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، (انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۴) جلد یکم صص ۶۶-۶۱. مصر دوران محمدعلی تنها کشور خاورمیانه بود که نا قبل از این تاریخ دانشجویانی به اروپا اعزام داشت. اعزام دانشجو به اروپا از ۱۸۰۹ به بعد که محمدعلی اولین گروه از دانشجویان مصری را به فاهره اعزام داشت آغاز شد. رک به Menashri, *Education* · p. 46, n.1

2. Denis Wright, *The Persians Amongst The English: Episodes in Anglo-Persian History* (London: I.B. Tauris & Co. Ltd; 1985), 70-74.

حاجی بابا افشار که تنها شده بود در انگلستان اقامت کرد و به تحصیلاتش در رشته پزشکی همانگونه که به او توصیه شده بود تا شش سال دیگر ادامه داد. پس از بازگشت به ایران پزشک دربار شد و نامش نیز در ادبیات انگلیس وارد شد چون جیمز موریه اسم او را برای قهرمان افسانه‌ای معروفش در داستان ماجراهای حاجی بابای اصفهانی و ماجراهای حاجی بابای اصفهانی در انگلستان به عاریت گرفته است.<sup>۱</sup>

در ۱۸۱۵ یک گروه پنج نفره ایرانی به حاجی بابا افشار پیوستند. آنان وظیفه داشتند تا در رشته‌های زبان، مهندسی، طب و تکنولوژی نظامی تحصیل کنند. در بین آنها میرزا صالح شیرازی بود که خاطرات جالبی از سفرش به خاک روسیه و نیز تجربیاتش در انگلستان بجای گذاشت. طبق نوشته میرزا صالح آنها برای رسیدن به مسکو دچار مشکلات زیادی شدند. در آنجا انگلیسی‌ها که خبر شکست ناپلئون در واترلو را شنیده بودند نسبت به آنها بی‌علاقه شدند. این دانشجویان برای دریافت پول از دولت ایران در مضیقه بودند و در یک محیط کاملاً خارجی به حال خودشان رها شده بودند. با این وجود و به هر ترتیب که بود خود را به انگلستان رساندند و در آنجا اقامت کردند و تا ۱۸۱۹ به تحصیلات خود ادامه دادند. میرزا رضا وارد آکادمی سلطنتی نظامی شد و بعدها سرپرستی مهندسی ارتش را برعهده گرفت و نقشه اولین مدرسه فنی سبک اروپایی ایران به نام دارالفنون را کشید. دانشجوی دیگر، میرزا جعفر که مدت طولانی‌تری نسبت به دیگر همراهانش در انگلستان مانده بود تا ۱۸۲۰ در آکسفورد در رشته پزشکی ادامه تحصیل داد. یکی دیگر

۱. ر. ک به عباس اقبال «سابقه تمدن جدید در ایران: کتاب حاجی بابا و داستان نخستین محصلین ایرانی در اروپا» در مجله یادگار جلد یکم شماره ۵ (ژانویه - فوریه ۱۹۴۵)، صص ۵۰-۲۸، مجتبی مینوی. «اولین کاروان معرفت» در یغما جلد ششم شماره‌های ۹-۵، ۱۹۵۳



از افراد گروه که محمدعلی نام داشت، صنعتگر ماهری بود که آخرین روش‌های اسلحه‌سازی و نیز ماشین‌سازی را در کارگاه‌های انگلیس آموزش دید. ازدواج محمدعلی با یک زن انگلیسی همراهانش را دچار شگفتی کرد و به خشم آورد. وی پس از بازگشت به ایران سرپرست کارخانه ذوب فلزات سلطنتی شد. میرزا صالح که وارد دانشگاه اکسفورد شده بود زبان‌های انگلیسی فرانسه و لاتین را مطالعه کرد و روش‌های جدید چاپ را فرا گرفت. او در ایران به مقام‌های بالای دیپلماتیک راه یافت، در تبریز چاپخانه‌ای تأسیس و در ۱۸۳۶ اولین کتاب و روزنامه چاپ ایران را با عنوان کاغذ اخبار منتشر کرد.<sup>۱</sup> سفرنامه میرزا صالح حاوی مطالبی اساسی درباره ضرورت تشکیل سیستم پارلمانی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی است.<sup>۲</sup> در بین سایر موضوعات مطرح شده، نهادهای سیاسی بریتانیا و نیز اصول و ضوابط فرهنگی حاکم بر آن کشور مثل آزادی‌های فردی و اجتماعی و نیز دستاوردهای علمی و فرهنگی زنان و برابری آنان با مردان مورد تحسین او قرار می‌گیرند.<sup>۳</sup> آخرین عضو گروه میرزا صالح، میرزا جعفرخان تبریزی است که بعدها از رجال برجسته سیاسی قاجار شد. او از ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۴ سفیر فتحعلی شاه و در استانبول

۱. ر.ک به محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات، صص ۸۹-۱۳۰، و Wright, *The Persians*, Chap. 7 و نیز همابون شهیدی، گزارش سفر میرزا صالح شیرازی (تهران، ۱۳۶۲).

۲. ر.ک به شهیدی پیشین صص ۳۳۴-۳۲۶ و ۳۲۱-۲۰۴ و ۱۹۱، میرزا صالح همچنین به فراماسونها پیوست که به نظر نمی‌آید در مدارج سیاسی او که اهمیت چندانی نیافت موثر بوده باشد.

۳. ر.ک به عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق (تهران، امبرکبیر ۱۳۶۴) صص ۱۳-۱۲. طبق گزارش سردنیس رایت، دو ایرانی مقیم هندوستان به نام‌های سید عبدالطیف خان شوشنری و میرزا ابوطالب خان اصفهانی در سال‌های ۱۸۰۰-۱۸۰۱ و ۱۸۰۳-۱۸۰۵ به شرح و توصیف نهادهای سیاسی انگلستان به زبان فارسی پرداخته بودند. *The Persians*, 44-48, Menashri, Education.

بود و بعدها با لقب مشیرالدوله مشاور نزدیک ناصرالدین شاه شد و در ۱۸۵۸ ریاست مجلس شورای دولتی را برعهده داشت که برای مدت کوتاهی شاه قصد داشت بخشی از قدرتش را به آن واگذار کند.<sup>۱</sup> نامه‌ای که از دوران دانشجویی میرزا جعفرخان در لندن در دست است بیانگر آن است که او نیز تا چه اندازه تحت تأثیر نظام دولتی انگلیسی‌ها قرار داشت. در بخشی از نامه‌اش خطاب به یک دوست انگلیسی که در روزنامه نیوتایمز لندن در ۲۴ ژوئن ۱۸۱۹ به چاپ رسیده است چنین می‌گوید:

تو از تحسین و ارادت خالصانه من نسبت به مؤسسات / سیاسی، اقتصادی، فرهنگی / بیشماری که در این کشور وجود دارند به خوبی آگاهی، از پارلمان قدرتمند آن که سرچشمه قوانین خوب و خردمندانه و باعث شگفتی جهانیان و همه نسل‌های آینده است، و اینکه همه قوانین این کشور به طور بیطرفانه در همه جا اعمال می‌شود، و این امتیاز گرانبهایی که هر فرد توسط افرادی مانند خودش محاکمه می‌شود و این همان سنگر آزادی حقیقی است.<sup>۲</sup>

به دنبال دانشجویان فوق تعداد دیگری دانشجوی به خارج فرستاده شدند و در زمان محمدشاه یک گروه پنج نفره دیگری از دانشجویان به پاریس اعزام شدند این افراد شاهد انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه بودند ولی در همان سال به علت فوت شاه به ایران بازگشتند.<sup>۳</sup> طبق آنچه که گوینو<sup>۴</sup> می‌گوید، یکی از این دانشجویان حسینقلی آقا که تحصیلاتش را در دانشکده نظامی

1. Wright, *The Persians*, 81. Shaul Bakhash, *Iran: Monarchy, Bureaucracy and Reform Under The Qajars: 1858-1896* (London: Ithaca Press, 1978), 5.

2. Wright, *The Persians*, 78.

۳. محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات، صص ۹۴-۱۸۹.

4. Gobineau

سنت - سیر<sup>۱</sup> به پایان رسانده بود، در ماه مه ۱۸۴۸ در دفاع از «مجمع ملی» و علیه بعضی از «آشوبگران» وارد عمل شد و شخصاً تعدادی از آنان را دستگیر و به زندان که دورسه<sup>۲</sup> پاریس انتقال داد. گوینو در ادامه می‌گوید حسینقلی آقا درباره تاریخ و سیاست فرانسه صاحب نظر بود و نسبت به اعراب و اسلام نظر مساعدی نداشت و بزرگی و عظمت ایران را در بازگشت به گذشته و دوران پیش از اسلام می‌دانست.<sup>۳</sup> اگر این شرح درست باشد حسینقلی آقا اولین دانشجویی بود که در فعالیت‌های انقلابی در اروپا شرکت داشت. دانشجوی ایرانی دیگری که شاهد انقلاب ۱۸۴۸ و پیامدهای آن در فرانسه بود، میرزا حسینخان نام داشت که در دهه ۱۸۷۰ در مقام صدراعظم متنفذ و اصلاح طلب کشور بر صحنه ظاهر شد.<sup>۴</sup> ملکم خان که نیز که بعدها سیاستمداری سرشناس و مبلغ مشروطه شد در همین دوران و از ۱۸۳۳ تا ۱۸۵۱ در پاریس دانشجوی بود.<sup>۵</sup>

در ۱۸۵۱ اولین مؤسسه آموزش عالی به سبک غربی به نام دارالفنون با تعدادی از معلمان اروپایی که مواد درسی آنان توسط ایرانیان تحصیل کرده فرانسه برای دانشجویان ترجمه می‌شد، آغاز به کار کرد. نفوذ زبان فرانسه که به مدت یک قرن به عنوان زبان خارجی اصلی در کشور آموزش داده شد تا حدودی نتیجه تأثیری است که تأسیس دارالفنون

1. Saint - Cyr

2. Quai d'orsay

3. Le Comte de Gobineau, *Les religions et les philosophies dans L'Asie centrale* (Paris: Ernest Leroux, 1900), 132-34.

4. Guity Nashat, *The Origins of Modern Reform in Iran, 1870-80* (Urbana, Chicago, London: University of Illinois Press, 1982), 27.

۵. حائری، پیشین، ص ۴۰ و محبوبی اردکانی پیشین، ص ۱۹۵. درباره دانشجویان ایرانی در فرانسه در اواخر قرن نوزدهم بنگرید به هما ناطق، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران (پاریس: خاوران، ۱۹۹۶)، بخش ۴.

برجای گذاشته بود.<sup>۱</sup> پایه گذار دارالفنون اصلاحگر بزرگ، صدراعظم میرزا تقی خان فراهانی (امیرکبیر) بود که در طول سفرهایش به روسیه و امپراتوری عثمانی با نهادها و مؤسسات اروپایی آشنا شده بود.<sup>۲</sup> در ۱۸۵۹ دولت ۴۲ دانشجو و از جمله اولین گروه از فارغ‌التحصیلان ممتاز دارالفنون را به فرانسه اعزام کرد تا در رشته‌های پزشکی، نظامی، و علوم مهندسی تحصیل نمایند. این گروه از فارغ‌التحصیلان کشور فرانسه به وطن بازگشتند تا در مشاغل جدیدی که دولت برایشان در نظر گرفته بود و به‌ویژه در وزارت علوم مشغول به کار شوند، بعضی از آنان در پست‌های بالای دیگری منصوب شدند. اما این مردان که تحت نظارت شدید دولتمردان محافظه‌کار قاجار انجام وظیفه می‌کردند برای ایجاد تحولات سیاسی در کشور دارای قدرت چندانی نبودند، حتی یک نفر هم از میان این فارغ‌التحصیلان خارج از کشور، در جنبش مشروطه‌خواهی و هواداری از قانون اساسی به عنوان چهره‌ای شاخص ظاهر نشد.<sup>۳</sup>

نزدیک به یک قرن، فرانسه نفوذ عمده‌ای بر توسعه آموزش و پرورش مدرن داشت و از این رهگذر به گسترش فرهنگ و عقاید اروپایی در ایران

۱. محبوبی اردکانی، پیشین، ص ۲۷۰ و Akhavi, *Religion and Politics*, 32.  
 ۲. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴)، فصل ششم.  
 ۳. ر.ک به محبوبی اردکانی، پیشین، صص ۳۴۹-۵۴ و ۳۲۱-۳۸، آراسته، سال ۱۸۶۱ را به عنوان تاریخ اعزام این دانشجویان ذکر می‌کند. در این باره ر.ک به، Arasteh, *op.cit.*, p 29 در ۱۸۶۰ وزارت معارف که سلف وزارت آموزش و پرورش بود، در دوران صدراعظمی سپهسالار تأسیس شد. در این باره ر.ک Akhavi, *op.cit.*, p32. علاوه بر دارالفنون چند موسسه آموزش عالی دیگر نیز قبل از انقلاب مشروطه در ایران تأسیس شد: مدرسه زبانهای خارجه در ۱۸۷۳ و مدارس نظامی به ترتیب در ۱۸۸۳ در اصفهان و در ۱۸۸۶ در تهران، و در ۱۹۰۰ مدرسه فلاح و در ۱۹۰۱ یک دانشکده علوم سیاسی وابسته به وزارت امورخارجه. در این باره ر.ک به

Akhavi, *Religion and Politics*, 32; Fischer, *Religious Dispute*, 58.

درباره افول مدرسه دارالفنون ر.ک به همانا ناطق، کارنامه فرهنگی، پیشین، صص ۴۲-۴۳.

کمک کرد. علاوه بر تاثیر اولیه‌ای که ایرانیان فارغ‌التحصیل از فرانسه بر جای گذاشتند، گسترش مدارس مذهبی فرانسویان و اینکه ایرانیان اساساً فرانسویان را ترجیح می‌دادند، از این حقیقت ناشی می‌شد که فرانسه بر خلاف روسیه و انگلستان تهدید سیاسی یا نظامی برای ایران به شمار نمی‌رفت. دلیل دیگر، شاید احساس نزدیکی و قرابتی بود که نخبگان فکری ایران از نظر فرهنگی بین خود و فلسفه آموزش و پرورش فرانسویان می‌دیدند که فلسفه‌ای اساساً اقتدارگرایانه، بسیار متمرکز و مبتنی بر نظریه دایرةالمعارفی از محفوظات است. فرانسوی‌ها ساختار اقتدارگرایانه نظام اداری و نیز روش‌های آموزشی خود را چنین توجیه می‌کنند که با استعدادترین افراد حق رهبری دارند و بنابراین قشر روشنفکر و نخبه جامعه یعنی کسانی که استعداد طبیعی عالی دارند، باید رهبری امور توده‌ها را برعهده بگیرند.<sup>۱</sup>

در طول چهل سال آخر سده نوزدهم دولت اعزام دانشجو به خارج را متوقف کرد.<sup>۲</sup> ناصرالدین شاه که از خطر نشر عقاید جدید سیاسی دچار ترس روزافزونی شده بود نسبت به تحصیلات جدید بدگمان شد و حتی فعالیت دارالفنون نیز را کد شد.<sup>۳</sup> به هر حال در این دوران محافل کوچک اما با نفوذ در میان مقامات دولتی، تجار و نویسندگان بیش از پیش با نهادها و فرهنگ اروپایی آشنا شدند. در کنار اصلاحات در نیروهای مسلح و نظام اداری کشور، این اقشار شروع به دفاع از تغییرات و تحولات اجتماعی عمیق‌تری کردند. بدین ترتیب دیدگاه‌های جدید در خصوص

1. W. A. Copeland, "American Influence on the Development of Higher Education in Iran" (Ph.D. diss., University of Pennsylvania, 1973), 77.

در مورد تاثیر فرانسه بر فلسفه آموزشی ایران فرن بیسنم بنگرید به گزارشی گروه مشاوران ماوراء بحار آمریکا در سال ۱۹۴۹ به نقل از Menashri, *Education*, 68.

2. Menashri, *Education*, 352.

3. *Ibid.*, 308-11.

اصلاحات سیاسی، برقراری نظم و قانون، محدود کردن سلطنت استبدادی از طریق انتخاب نمایندگان از میان مردم، توسط اندیشه «جنبش روشنگری»<sup>۱</sup> در اواخر قرن نوزده و وارد فرهنگ سیاسی ایران شده، این دیدگاه‌ها سرانجام به صورت خواست قانون اساسی مدرن و تشکیل مجلس شورای ملی در ایرن متبلور شدند. انقلاب مشروطه در اثر جنبشی از نیروهای سیاسی - اجتماعی گوناگونی شکل گرفته بود که بخشی از آن نیروها را علما تشکیل می‌دادند و بخش دیگر نیز نیروهایی که دیدگاهی غیردینی داشتند.<sup>۲</sup> پیروزی انقلاب مشروطیت سرآغازی بود بر روند شتابان پذیرش فرهنگ غربی در ایران. در این فرآیند، نخبگان و روشنفکران سنتی، یعنی عمدتاً علما به تدریج سلطه سیاسی و ایدئولوژیکی خود را در مقابل حضور نخبگان جدید تحصیلکرده در خارج از دست دادند. این روند همچنان ادامه داشت تا در نیمه دوم قرن بیستم که دیدگاه غیرمذهبی در همراهی با شکست‌های سیاسی و اجتماعی سلسله پهلوی دچار بحران شد.

۱. رک به فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، (تهران، ۱۳۴۰) و نیز اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سه‌سالار (تهران، ۱۳۵۱) و ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (تهران، پیام، ۱۳۵۵)

۲. در رابطه با نقش علما در انقلاب مشروطیت دیدگاه‌های سیاسی و آکادمیک متفاوتی ارایه می‌شود. مطالعاتی که اخیراً صورت پذیرفته است حکایت از آن می‌کند که علما اگرچه رهبری این حرکت را برعهده نداشتند ولی سهمی مهم در پیشبرد و موفقیت اولیه جنبش مشروطه‌خواهان داشتند. در این باره رک به فریدون آدمیت، فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران (تهران، پیام، ۱۳۵۵) ص ۴ و ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فصل ۹ و به‌ویژه صص ۲۸-۲۲۶ و نیز

Manog) Bayat, *Iran's First Revolution: Shi'ism and the Constitutional Revolution* (New York and Oxford: Oxford University Press, 1991)

و نیز:

Said Amir Arjomand, *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran* (New York and Oxford: Oxford University Press, 1988).

در دوران انقلاب مشروطیت اصلاحات آموزشی و مدرنیزه کردن آن مورد حمایت و توجه بخش‌های خصوصی و دولتی قرار گرفت. تأسیس مدرسه رشدیه توسط بخش خصوصی در تبریز نخستین گام و ابتکار مهمی بود در این زمینه. این مدرسه در سال ۱۸۹۷ افتتاح شد. در سال ۱۹۰۶ چهارده مدرسه ابتدایی با نظام جدید آموزشی در تهران وجود داشت و در سال ۱۹۱۱ این تعداد به ۱۲۳ رسید. مظفرالدین شاه مبلغ ۶۰۰۰ تومان بودجه برای مدیریت و سازماندهی پنج مدرسه جدید اختصاص داد. در سال ۹ - ۱۹۰۸ وزارت معارف لایحه‌ای را به مجلس تازه تأسیس تسلیم کرد تا براساس آن دولت برای نیمی از دانش‌آموزان امکان تحصیل رایگان را فراهم نماید.<sup>۱</sup>

تحولات سیاسی که از نتایج انقلاب مشروطه بود بر آموزش و پرورش مدرن و غیرمذهبی زیر نظر دولت تأکید داشت این امر باعث تضعیف موقعیت علما در حیطه آموزش شد. برای مثال در ماده نوزدهم متمم قانون اساسی آمده است «تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد». اگرچه تاخت و تاز نیروهای بیگانه در ایران در طول جنگ اول جهانی عملاً منجر به ضعف دولت و اختلال در برنامه‌های آموزشی آن شد، اما تأثیر قانون اساسی در ایجاد یک سیستم آموزشی جدید امری قطعی شده بود چرا که فکر آموزش و پرورش همگانی به مسئولیت دولت، شکلی قانونی پیدا کرده بود. به عنوان مثال، آموزش ابتدایی برای پسران علی‌رغم فقدان بودجه و امکانات آموزشی جنبه اجباری داشت، شروع آموزش همگانی دختران نیز به همین دوران برمی‌گردد.<sup>۲</sup> به تدریج

1. Akhavi, *Religion and politics*, 32-33.

۲. محبوبی اردکانی، پیشین، ۱۳-۴۱۲.

تحصیل کرده‌های خارج از کشور، حداقل تا سقوط سلسله پهلوی از نفوذ سیاسی روزافزونی برخوردار شدند.

در سال ۱۹۱۰ مجلس اولین قانون مربوط به اعزام دانشجویان به خارج را به تصویب رساند، طبق شرایط از پیش تعیین شده هر ساله ۳۰ دانشجو با بورس دولتی به اروپا اعزام می‌شدند که نیمی از این تعداد علوم نظامی و کشاورزی و نیمی دیگر در رشته‌های متنوع آموزش و پرورش تخصص پیدا کردند. در میان اولین گروهی که به اروپا اعزام شدند عیسی صدیق بود که در شرح حالش اشاره‌ای به این سفر دارد و سفر دیگری که به آمریکا داشته است. بعدها صدیق از طرف رضاشاه مأموریت یافت تا اولین دانشگاه مدرن را در تهران تأسیس کند و خود نیز در مقام سناتوری و در چندین کابینه نیز در مقام وزیر آموزش و پرورش انجام وظیفه کرد.<sup>۱</sup> در بین افرادی که در این دوران با هزینه شخصی در اروپا تحصیل کردند؛ دکتر محمد مصدق نماینده ملی‌گرایی ایرانی را می‌توان نام برد. طبق شرح حال مختصری که از دوران دانشجویی مصدق در اروپا در دست است او در سال ۱۰ - ۱۹۰۹ در پاریس در رشته‌های علوم سیاسی و اقتصاد تحصیل کرد و بعد از دانشگاه نوشاتل در سوئیس در رشته حقوق دکتر گرفت و با شروع جنگ جهانی اول به ایران بازگشت.<sup>۲</sup> روایات پرآب و تاب‌ی از زندگی دانشجویی این دوران در اروپا در کتاب زندگینامه حسن ارفع که پست‌های نظامی و غیرنظامی بالایی را در دوران پهلوی به عهده گرفت، وجود دارد.<sup>۳</sup> در ۱۹۱۸ تقریباً ۵۰۰ دانشجوی

۱. رک به عیسی صدیق، یادگار عمر (تهران، ۱۳۴۵). و نیز صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، صص ۶۸-۳۶۴ و ۳۷۲

۲. رک به محمد مصدق، خاطرات و تألمات مصدق (تهران: علمی، ۱۳۶۶) صص ۸۱-۶۸. همچنین بنگرید به

Farhad Diba, *Mossadegh: A Political Biography*, (London: Groom Helm, 1986), 10-12.

۳ ارفع که فرزند بک کارمند عالی‌رتبه امور خارجه دوران قاجار و مادرش نیز روسی‌نبار بود،



ایرانی در اروپا بودند. از این تعداد ۲۰۰ نفر در فرانسه، ۳۴ نفر در انگلستان، ۹ نفر در آلمان و بقیه در سوئیس و دیگر کشورها زندگی می‌کردند.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۰۷ مجلس، قانون جدید اعزام دانشجو به اروپا را با عنوان «قانون اعزام محصل به خارجه» به تصویب رساند. طبق این قانون هر سال ۱۰۰ نفر دیپلمه دبیرستان و چند نفر از فارغ‌التحصیلان مؤسسات آموزش عالی با هزینه دولتی به خارج اعزام می‌شدند.<sup>۲</sup> در سال ۱۳۰۴ وقتی که سلسله پهلوی تأسیس شد، کل دانشجویان در اروپا ۱۱۰۰ نفر بودند.<sup>۳</sup> در دوران رضاشاه تعلیم و تربیت همگانی و غیرمذهبی همچنان گسترش یافت اما تعداد دانشجویان خارج از کشور در دوران حکومت او افزایش چشمگیری نداشت. در سال ۱۹۳۵، ۱۰۴۰ دانشجو در اروپا به تحصیل اشتغال و تحت سرپرستی دولت قرار داشتند؛ در همان حال ۱۳۱ دانشجوی دیگر به صورت شخصی مشغول تحصیل بودند.<sup>۴</sup> در مجموع بین سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۳۸ حدود ۱۵۰۰ نفر در اروپا تحصیل کردند. همچنین در همین دوران (۱۹۳۲) بود که برنامه تحصیل در ایالات متحده، با نظارت و هزینه دولت آغاز شد.<sup>۵</sup>

→

در حقیقت در اروپا بزرگ شده بود در شرح حال زندگی خصوصی او داستان‌های پرماجرایی از احراحتی از مدارس گوناگون، روابط عاشقانه و وقت‌گذرایی در کازینوها و نیز سالن‌های ابرای سراسر اروپا آمده است و سرانجام آنکه او پس از گذراندن مراحل از زندگی در مسیر فعالیت‌های ضد استعماری و نیز گردیدن به عقاید اسلامی، وارد آکادمی نظامی استانبول شد و به طور داوطلبانه و به رغم سن و سال کم در جنگ‌های بالکان شرکت کرد. در این باره رک به Hassan Arfa, *Under Five Shabs* (Edinburgh, 1964), chapters I and II.

1. Arasteh, *Education and Social Awakening*, 29.

۲. صدیق، تاریخ فرهنگ، ص ۳۷۱، Arasteh, *Awakening*, 29-30.

3. Copeland, "American Influence," 273.

4. Arasteh, *Education and Social Awakening*, 30.

5. Amin Banani, *The Modernization of Iran, 1921-1941* (Stanford: Stanford University Press, 1961), 102.

## اپوزیسیون دانشجویی علیه رضاشاه

در دوران رضاشاه تعداد نخبگان تحصیلکرده جدید همچنان روبه افزایش بود.<sup>۱</sup> طرح گسترده کوتاه کردن دست نخبگان روشنفکر و سنت‌گرای مذهبی از جایگاه اجتماعی و قانونی گذشته خود توسط سیاستمداران تحصیلکرده اروپا مانند علی‌اکبر داور و عبدالحسین تیمورتاش پیاده می‌شد. داور تحصیلکرده سوئیس در مقام وزیر دادگستری نظام قضایی ایران را از بیخ و بن دگرگون کرد. قوانین حقوقی و قضایی جدیدی را جایگزین قوانین قضایی مذهبی پیشین گردید.<sup>۲</sup> تیمورتاش که از تحصیل‌کرده‌های آکادمی نظامی سنت پترزبورگ بود در مقام وزیر دربار به صورت ابزاری در دست شاه برای کنترل مجلس، مطبوعات و سیاست خارجه به کار گرفته می‌شد.<sup>۳</sup> یکی دیگر از فارغ‌التحصیلان مدارس نظامی روسیه تزاری رئیس پلیس قدرتمند رضاشاه محمدحسین آیرم بود که تشکیلات جدید پلیس سیاسی را بنیان گذاشت. از سوی دیگر، استبداد فزاینده رضاشاه افرادی را که دارای دیدگاه‌های دموکراتیکی جهت مدرنیزه کردن کشور بودند دچار نومیدی کرد. در طول دهه ۱۳۱۰، رضاشاه دیکتاتوری فردی خود را بر همه تحمیل کرد ولی نیروهای مخالف پس از سقوط او در شهریور ۱۳۲۰ دوباره پیاخاستند.

1. Mohammad Hasan Faghfoory, "The Ulama-State Relations in Iran: 1921-1941," *International Journal of Middle Eastern Studies*, (November 1987).

برای شرحی مختصر بر روابط علما و دولت و همچنین چگونگی نوآوری‌های آموزشی در ایران جدید رک:

Akhavi, *Religion and State*, chap. 2.

2. Ervand Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions* (Princeton: Princeton University Press: 1982), 140-41.

و ابراهیم خواجه نوری، *بازبگراں عصر طلایی* (تهران، ۱۳۵۷) صص ۱۸-۱۲-۱۰.

۳. خواجه نوری، پیشین، صص ۶۰-۵۶.

در دهه ۱۳۲۰ و تحصیلکردگان اروپا، از جمله وکلا، اساتید دانشگاه‌ها و مهندسين، محفل‌های کوچک غیرمذهبی تشکیل دادند که در اواخر همان دهه و جبهه ملی ایران را به صورت ائتلافی نامنسجم بوجود آوردند که تحت رهبری مصدق ناسیونالیسم نوین ایرانی را از طریق مبارزه علیه سلطه بریتانیا بر صنعت نفت کشور سازمان داد. تقریباً همه شخصیت‌های برجسته شاخه غیرمذهبی جبهه ملی، مثل دکتر حسین فاطمی، علی شایگان، کریم سنجابی و مظفر بقایی از تحصیلکردگان خارج بودند.<sup>۱</sup>

نسل تحصیلکرده جدید که پس از انقلاب مشروطیت رشد کرده بود، یک گرایش ایدئولوژیک مهم دیگری را نیز با الهام از مارکسیسم و تجربیات انقلاب بلشویکی شکل داد. در اوایل سده بیستم محافل کوچک مارکسیستی در ارتباط با حزب سوسیال دموکرات روسیه که در بین هزاران کارگر ایرانی مهاجر در قفقاز و نیز در شمال ایران فعالیت داشت، تشکیل شدند. این گروه‌ها نقش مهمی در شاخه چپ جنبش مشروط‌خواهان ایفا کردند، در سال ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند و در یک تلاش نافرجام برای برپایی یک جمهوری سوسیالیستی از نوع شوروی شرکت کردند.<sup>۲</sup> رضا شاه سرانجام

1. Ervand Abrahamian, *Iran, 190-191*, 254-55.

مهدی بازرگان یکی دیگر از چهره‌های سیاسی سرشناس تحصیلکرده در اروپا بود، او رهبری جنبشی را برعهده داشت تا براساس آن روابط بین ناسیونالیسم لائیک و نیز درک و تفسیری نوگرایانه از اسلام را بهبود بخشد. او درباره سال‌های دانشجویی خود در اروپا که در دوران رضاشاه به آنجا رفته بود و تأثیری که محیط بروی گذاشته است، چنین می‌نویسد: «وقتی که در سال‌های ۱۹۳۰ در اروپا مشغول به تحصیل بودم، از دیدن انجمن‌های آزاد دانشجویی، آزادی و برابری برادروار مذاهب گوناگون و آزادی احزاب سیاسی دچار شگفتی شدم.» به نقل از Abrahamian, *Iran*, 188 برای کسب اطلاعات بیشتر درباره تأثیرات سیاسی و اجتماعی تحصیلکردگان دانشگاه‌های اروپا در بازگشت به ایران ر.ک: Menashehi, *Education*, 134-42.

2. Abrahamian, *Iran*, 111-16.

کمونیست‌ها و همه احزاب سیاسی را سرکوب کرد اما جاذبه ایدئولوژیک الگوی شوروی در مدرنیزه کردن جامعه کماکان تداوم یافت و در پیدایش جنبش کمونیستی قدرتمندی که بعد از سقوط رضا شاه پای به عرصه وجود نهاد نقش قدرتمندی ایفا کرد. حزب توده ایران تجلی‌گاه اصل جنبش کمونیستی ایران شد و تأثیری عمیق بر فرهنگ سیاسی کشور برجای گذاشت.<sup>۱</sup> همه جنبش‌های چپ نیمه دوم قرن بیستم و از جمله جنبش دانشجویان خارج از کشور در طول سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ شدیداً تحت تأثیر سنت‌های ایدئولوژیکی و رفتارهای سیاسی حزب توده بودند. ولی فعالیت‌های دانشجویان چپ‌گرا در خارج از کشور سابقه‌ای قدیمی‌تر و ناشناخته‌تر دارد که به دوران رضاشاه و قبل از ظهور حزب توده باز می‌گردد.

در اواخر سال‌های ۱۹۲۰ گروه کوچک حزب کمونیست که ناچار به فعالیت مخفی شده بود، به سازماندهی فعالیت‌های سیاسی در میان دانشجویان خارج از کشور پرداخت. یکی از این دانشجویان ایرج اسکندری بود که بعدها در کادر رهبری حزب توده قرار گرفت. او شرح کوتاهی درباره فعالیت‌های این دوران نوشته است. طبق گفته اسکندری عموی او سلیمان میرزا اسکندری که از سوسیالیست‌های سرشناس نسل پیشین بود او را به یک محفل دانشجویی در برلین که توسط حزب کمونیست سازماندهی می‌شد، معرفی کرد. رهبر گروه دانشجویی برلین و نیز رابط آن با حزب، مرتضی علوی بود که در اواخر سال ۱۹۲۸ در پاریس با اسکندری ملاقات کرد و نامش را نیز در تشکیلات حزب ثبت کرد. مأموریت اسکندری بحث سیاسی با دانشجویان ایرانی در فرانسه و نیز جذب افراد فعال و بالقوه سیاسی و تبادل اطلاعات با رفقاییش در

۱. جامع‌ترین مطالعه آکادمیک درباره حزب توده به زبان انگلیسی فصول ۶ و ۸ کتاب ذیل است: Ervand Abrahamian' *Iran op.cit.*

آلمان بود. در محفل دانشجویی علوی، تقی ارانی نیز حضور داشت که در آن زمان در دانشگاه برلین دانشجو بود و بعدها از چهره‌های برجسته جنبش چپ ایران شد.<sup>۱</sup> تقی ارانی برخلاف بسیاری از دانشجویان مرفه ایران در اروپا - مثل اسکندری که وابسته به خاندان قاجار بود -، به یک خانواده کارمند دون‌پایه تعلق داشت. او فارغ‌التحصیل رتبه اول دارالفنون بود و در ۱۹۲۲ با استفاده از یک بورس دولتی به آلمان آمد.<sup>۲</sup> خلیل ملکی چهره برجسته دیگر چپ ایران در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی نیز با استفاده از بورس دولتی به برلین آمد و با ارانی و رفقاییش ارتباط داشت. بعدها ملکی ناچار شد پیش از اتمام تحصیلاتش و گرفتن درجه دکترا به ایران بازگردد، چون سفارت ایران در برلین مستمری او را به اتهام کمونیست بودن قطع کرد.<sup>۳</sup>

در اواخر سال‌های دهه ۱۹۲۰ دانشجویان چپ‌گرای ایرانی مقیم آلمان دست به تظاهرات و تبلیغات علیه رضاشاه زدند. از جمله در سال ۱۹۲۸ در طول دیدار تیمورتاش وزیر دربار از آلمان حرکات اعتراض‌آمیزی انجام دادند.<sup>۴</sup> در ۱۹۲۹ اولین گروه از دانشجویان تحت نظارت دولت رضاشاه وارد اروپا شدند. طبق گفته اسکندری اغلب این دانشجویان از خانواده‌های طبقه متوسط بودند و گرایش‌ات ضددولتی

۱. رک به ایرج اسکندری، یادمانده‌ها و یادداشتهای پراکنده، (مرد امروز، لندن: ۱۹۸۷) صص ۵۷-۲۴۴. خاطرات اسکندری از فعالیتهای کمونیستی رایج بین دانشجویان ایرانی در اروپا برای اولین بار در پیکار، دوره دوم، جلد سوم، شماره‌های دوم و سوم ۱۳۵۲/۱۹۷۳ به چاپ رسید. همچنین رک به انور خامه‌ای، پنجاه نفر... و سه نفر، جلد اول خاطرات دکتر انور خامه‌ای (تهران، کتاب هفته، ۱۳۶۲)، صص ۷۲-۷۰.

2. Abrahamian, *Iran*, p 156.

۳. رک به محمدعلی همایون کاتوزیان، خلیل ملکی: خاطرات سیاسی (تهران: ۱۳۶۰) صص ۲۸-۳۱.

4. Menashri, *op.cit.*, p 140

داشتند. اکثریت شصت دانشجوی ایرانی که در گرونوبل، فرانسه تحصیل می‌کردند، با دیدگاه‌های ضد دولتی اسکندری موافق بودند. تعداد کمی از دانشجویان مرفه از جمله علی امینی، نخست‌وزیر و سیاستمدار آینده، طرفدار وضع موجود بودند. اسکندری موفق شد تا تنی چند از دانشجویان و از جمله رضا رادمنش را (که در آینده یکی دیگر از رهبران حزب توده شد) جذب فعالیت‌های ضد دولتی بکند. یکی دیگر از دانشجویان، فتاحی نام داشت که بعدها ضمن همکاری با پلیس علیه گروه پنجاه و سه نفری که ارانی، اسکندری، و دیگر دانشجویان پیشین بعد از بازگشت از اروپا تشکیل داده بودند، شهادت داد.<sup>۱</sup>

در فوریه ۱۹۳۱ در «کنفرانسی از محصلین انقلابی» که در کلن آلمان برگزار گردید تصمیم بر این شد تا درباره مسائل سیاسی و تشکیلاتی، تصمیماتی اتخاذ شود، بیانیه‌ای خطاب به «دانشجویان، توده‌های کاگر و کشاورز و همه هموطنان دوستدار آزادی» صادر شد که طی آن پس از بحث و بررسی وضعیت اقتصادی و سیاسی، دانشجویان ایرانی را به صورت زیر مورد خطاب قرار می‌داد.

محصلین ایرانی. در دنیای امروزه در تمام ممالک زیر دست هر جا که نهضت آزادی برپاست محصلین با عشق سرشار و شور انقلابی برای تحصیل آزادی و مبارزه با تسلط اجنبی علمدار بوده و مقام رهبریت را دارا هستند... ایران ما هم یک مملکتی است زیر دست و عقب‌مانده که تحت تسلط اجنبی است. شایسته محصلین ایرانی نیست که از نائره نهضت آزادی که در ایران امروز دامن می‌زند کناره‌جویی نموده یا آن که عامل ارتجاع باشند. منظور حکومت جابرانه رضاخان این است که از بین شماها برای خود مزدور و غلام‌بچه تهیه نماید. ثابت کنید که شماها سرباز آزادی هستید و نه

۱. اسکندری، یادنامه، صص ۶۱-۲۵۸